

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات شبه قاره

بهار ۱۳۹۲

شماره بیست و دوم

سال هفتم

صاحب امتیاز:	دانشگاه سیستان و بلوچستان
مدیر مسؤول:	دکتر مریم خلیلی جهانبیغ
سر دبیر:	دکتر عباس کر منش
مدیر اجرایی:	دکتر محمد پارانی
ویراستار فارسی:	دکتر مریم خلیلی جهانبیغ
ویراستار انگلیسی:	نوشین جهانبیغی
کارشناس مجله:	مریم براهویی نیکجو
تایپ و صفحه آرایی:	مریم براهویی نیکجو
ناشر:	دانشگاه سیستان و بلوچستان
خدمات چاپ:	چاپخانه المهدی (عج) دانشگاه سیستان و بلوچستان
ترتیب انتشار:	فصلنامه
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
قیمت مجله:	۴۰۰۰۰ ریال

نشانی مجله: زاهدان - دانشگاه سیستان و بلوچستان - مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی

تلفن: ۰۰۹۸-۰۵۴-۳۳۲۳۱۰۰۲

کد پستی: ۹۸۱۶۷۳۳۵۸۵

پست الکترونیک: jsr_cue@yahoo.com

نمابر: ۰۰۹۸-۰۵۴-۳۳۲۳۱۰۰۰

سامانه مجلات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان: journals2.usb.ac.ir

مقاله های این مجله از شماره اول در پایگاه (ISC) مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری www.Srlst.ac.ir و پایگاه علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir و پایگاه علمی مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی www.usbsrc.com نمایه می شود

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم شماره ی بیست و دوم بهار ۱۳۹۲ (صص ۲۸-۳۵)

تأثیر تاریخ نگاری ایرانی بر گونه های تاریخ نویسی تیموریان هند

دکتر عباس سرافرازی *

عبداله صفرزایی *

چکیده

تدوین تاریخ در هند دوران باستان بیشتر به صورت شفاهی رواج داشته است. اکثر متون باقی مانده از آن دوران متون ادبی، دینی، فلسفی و اندرونامه هستند. با ورود اسلام و شکل گیری حکومت های اسلامی و ایرانی در شبه قاره هند، تاریخ نویسی به صورت گسترده و متنوع در این سرزمین آغاز گردید. اوج شکوفایی تاریخ نویسی فارسی در هندوستان، مربوط به اوایل دوره تیموریان هند در قرون دهم و یازدهم هجری خصوصاً دوره اکبرشاه است. تأثیر تاریخ نگاری ایرانی در شکل گیری و رونق تاریخ نگاری دوره تیموریان هند، مهم ترین مسأله تحقیق مورد نظر است. به عنوان فرضیه، چنین استنباط می شود که تاریخ نگاری ایرانی در ابعاد وسیع بر تاریخ نگاری هند در دوره تیموریان تأثیر داشته است. هدف این نوشتار تبیین تأثیرپذیری تاریخ نویسی تیموریان هند از تاریخ نویسی ایرانی است که به روش تاریخی و توصیف و تحلیل داده ها، با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، ایران، هند، تیموریان هند.

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد *Email: a. safarzaie@velayat.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد **Email: atsarafrazi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۸

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم شماره ی بیست و دوم بهار ۱۳۹۲ (صص ۲۸-۳۵)

تأثیر تاریخ نگاری ایرانی بر گونه های تاریخ نویسی تیموریان هند

عبداله صفرزایی*

دکتر عباس سرافرازی**

چکیده

تدوین تاریخ در هند دوران باستان بیشتر به صورت شفاهی رواج داشته است. اکثر متون باقی مانده از آن دوران متون ادبی، دینی، فلسفی و اتدورنامه هستند. با ورود اسلام و شکل گیری حکومت های اسلامی و ایرانی در شبه قاره هند، تاریخ نویسی به صورت گسترده و متنوع در این سرزمین آغاز گردید. اوج شکوفایی تاریخ نویسی فارسی در هندوستان، مربوط به اوایل دوره تیموریان هند در نرون دهم و یازدهم هجری خصوصاً دوره اکبرشاه است. تأثیر تاریخ نگاری ایرانی در شکل گیری و رونق تاریخ نگاری دوره تیموریان هند، مهم ترین مساله تحقیق مورد نظر است. به عنوان فرضیه، چنین استنباط می شود که تاریخ نگاری ایرانی در ابعاد وسیع بر تاریخ نگاری هند در دوره تیموریان تأثیر داشته است. هدف این نوشتار تبیین تأثیرپذیری تاریخ نویسی تیموریان هند از تاریخ نویسی ایرانی است که به روش تاریخی و توصیف و تحلیل داده ها، با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، ایران، هند، تیموریان هند.

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد *Email: a. safarzaie@velayat.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد **Email: absarafrazi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۸

مقدمه

شروع تاریخ نگاری در هند، مانند آغاز تاریخ نگاری اکثر ملل از جمله ایران، جای بحث دارد. بیشتر پژوهشگران بر این باورند که با ورود اسلام به شبه قاره هند و تشکیل حکومت های اسلامی و ایرانی، تاریخ نگاری در هند آغاز گردید. نخستین تاریخ های فارسی از قرن هفتم با تشکیل حکومت های اسلامی در شمال هند و اندکی پس از آن در جنوب هند به نگارش درآمد. تیموریان هند که انشعابی از تیموریان ایران در دوران خدمات فرهنگی و تمدنی آنان بودند، از همان ابتدا مسایل فرهنگی و تمدنی را در راس امورشان قرار دادند. یکی از مسایل مورد علاقه آنان توجه به تاریخ نگاری فارسی بود.

برای تبیین جریان تأثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری دوره تیموریان هند، تاریخ نویسی تیموریان هند در ابعاد مختلف به طور فشرده مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان فرضیه می توان گفت تاریخ نگاری هند در دوران اسلامی تأثیرپذیری زیادی از تاریخ نگاری ایرانی داشته است. به نوعی که ساختار، سبک، نوع، شیوه و حتی نگرش تاریخ نویسی ایرانی به وضوح در آثار مورخان دوره تیموری هند قابل مشاهده است. زبان فارسی، تشکیل حکومت های اسلامی منشعب از ایران در هند، مهاجرت دانشمندان، ادبا و مورخان، قرابت های فرهنگی، تعاملات سیاسی و گسترش مبادلات اجتماعی از مهم ترین عوامل اثرگذار در این زمینه بوده اند. در نوشته حاضر تأثیر تاریخ نویسی ایرانی بر تاریخ نویسی دوره تیموریان بزرگ (۱۱۱۸-۹۳۲) در ابعاد مختلف مشخص شده است. از حکومت تیموریان هند در منابع با عناوین مختلفی مانند: گورکانیان هند، مغولان هند و بابرین هند نیز یاد شده است. از بیان این عناوین، در این اثر عنوان تیموریان هند به کار رفته است. از آغاز تاسیس این حکومت در سال ۹۳۲ تا پایان پادشاهی اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ تحت عنوان دوران تیموریان بزرگ یاد می شود. تحقیق پیش رو مربوط به تاریخ نویسی تیموریان بزرگ خصوصاً دوره اکبرشاه (۱۰۱۴-۹۶۳) است. تاریخ های بکار رفته در این تحقیق تاریخ هجری قمری است.

پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های متعددی راجع به تاریخ‌نگاری در ایران و هند به‌طور جداگانه تاکنون انجام گرفته است. مشهورترین اثر راجع به تاریخ‌نگاری ایرانیان مجموعه منالانی است که توسط بقوب آژند گردآوری و ترجمه شده است. درباره تاریخ‌نگاری هند در دوره اسلامی نیز تحقیقات متعددی صورت گرفته است. اصغر آفتاب در کتابی با عنوان: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان که رساله دکتری وی در دانشگاه تهران بوده، در قالب سبک‌های ادبی و موضوعی به معرفی آن دسته از نسخه‌ها و کتاب‌های تاریخی شبه‌قاره پرداخته که به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. محب‌الحسن نیز در مجموعه‌ای با عنوان: معرفی مورخان هند میانه، بیست مقاله را که توسط محققان مختلف راجع به مورخان هندی و اصول و فنون تاریخ‌نویسی آنان نگاشته شده، جمع‌آوری کرده است. از این مجموعه، چهار مقاله به دیدگاه‌ها و جایگاه مورخان دوره تیموریان بزرگ از قبیل: بابر، بدهاؤنی، توی و ابرافضل‌علامی پرداخته‌اند. پیش‌هاردی نیز در مجموعه‌ای با عنوان: مورخان هند میانه به معرفی پنج نفر از مورخان هندی اشاره دارد. علاوه بر این‌ها کتب، مقالات و همایش‌های متعدد دیگری نیز تاریخ‌نگاری هندیان را در ابعاد متعدد آن مورد بررسی قرار داده‌اند. تاکنون نثری که به بررسی تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری هند پرداخته شده باشد، به طبع نرسیده است.

۱- علل توجه به رواج تاریخ‌نگاری و رونق آن در دوره تیموریان هند

تاریخ‌نگاری به زبان فارسی قبل از شکل‌گیری حکومت تیموریان در هندوستان آغاز شده بود. بنابراین اشاره‌ای مقدماتی به بعضی آثار مهم تاریخی فارسی، قبل از دوره تیموریان در هند، ضروری به نظر می‌رسد. نخستین اثر به‌جا مانده از این دوران جیح‌نامه یا جیح‌نامه سند است که علی بن حامد کوفی در حدود ۶۱۳ آن را از متنی عربی و گمنام به فارسی ترجمه کرد. بخش نخست این اثر گزارشی از خاندان برهمن در سند پیش از فتوحات اعراب است. بخش دوم و مفصل‌تر آن ذکر فتوحات اعراب در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۵

هجری است (کوفی، ۱۳۸۲: مقدمه). پس از آن سنت تاریخ نویسی فارسی در هند با تاج المآثر نوشته‌ی حسن نظامی نیشابوری آغاز شد (عفی‌فیه، ۱۳۸۵: شش). طبقات ناصری توسط منہاج سراج جوزجانی در ۶۵۸ تألیف شد و از مشهورترین تاریخ‌های عمومی علم اسلامی محسوب می‌شود (رضازاده، ۱۳۶۹: ۳۳۰-۳۲۹). نیشابوری و جوزجانی از ایرانیان مهاجر به هند بودند که شیوه تاریخ‌نویسی‌شان در دوره تیموریان هند اساس و شالوده کار مورخان واقع شد. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۱۲). مجموعه آثار امیر خسرو دملوی که امی هستند، مطالب تاریخی با ارزشی دارند. وی در آثاری از قبیل: قران السعدین، مفتاح الفتوح، خزائن الفتوح یا تاریخ علانی، نه سپهر و تغلق نامه اطلاعات تاریخی گوناگونی از حوادث تاریخی دوره‌های سلاطین خلجی و تغلقیان ارائه داده است (اطهر علی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). اثر مهم دیگر این دوره، تاریخ فیروزشاهی نوشته‌ی ضیاءالدین برنی است که در سال ۷۵۸ تألیف شد و ذیلی بر طبقات ناصری است (صفا، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۳۷۹). ضیاء الدین برنی تاریخ را علمی از نوع نظم اجتماعی می‌دانست که بنیان آن بر دین یا سنت نبود، بلکه بر مشاهده و تجربه استوار بود (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۹). بینش اسلامی و توجه به ایران باستان که از خصوصیات عمده تاریخ‌نگاری ایرانی در قرون اولیه اسلامی بود، کملاً در این آثار به چشم می‌خورد. علاوه بر آن، فرمایشی بودن بعضی آثار، نگاه حکومتی به تاریخ، شرح زندگی پادشاهان و امرا و کم توجهی مورخان به زندگی اجتماعی مردم که از خصوصیات بارز تاریخ‌نگاران ایرانی بوده، (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۸۹-۵۹). در این آثار و حتی روش و بینش مورخان دوره تیموری کاملاً مشاهده می‌شود.

با وجود این مقدمات، اوج تاریخ‌نویسی فارسی در شبه قاره هند، مربوط به دوره تیموریان هند است. مسلماً عوامل متعددی در شکل‌گیری و رونق تاریخ‌نویسی این دوره اثرگذار بوده است. به وجود آمدن حوادث بزرگ تاریخی از مهم‌ترین عواملی است که به دنبال آن تاریخ‌هایی به نگارش در می‌آید. جنگ بزرگ بابر (۹۳۷-۹۳۲) مؤسس حکومت تیموریان هند با ابراهیم سلطان لودی در پانی‌پت و نبرد او با راجپوت‌های هندو در کاتواها، در راستای تأسیس حکومت تیموریان، از حوادث مهم آغازین حکومت تیموریان هند است.

(اسپیر، ۱۳۸۷: ۲۴/۲-۲۳) اقدامات نظامی و اداری گسترده اکبرشاه در راستای گسترش و تثبیت حکومت تیموریان هند، به حدی اهمیت دارد که اکبرشاه را در مقایسه با آشوکا مهم ترین امپراتور هند باستان قرار داده است (همان: ۴۲-۴۳). ثبات سیاسی و به وجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی و اعتقادی از دیگر عواملی بود که موجب گسترش تاریخ نگاری در هند شد. تجمع مورخان از ادیان و مذاهب مختلف و ترجمه آثار هندی، عربی و حتی انجیل، نشانگر فضای باز سیاسی و اعتقادی دوره اکبرشاه است که شرایط را برای رشد تاریخ نگاری فراهم آورد (آنتاب، ۱۳۶۴: ۱۱۴). این روند تقریباً تداوم یافت و در دوره شاه-جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷) به سبب برقراری امنیت و رنانه، زمینه شکوفایی آثار علمی و تاریخی مهیا شده، دوره درخشان‌تری برای مورخان به وجود آمد (اطه‌ور، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

علاقه شاهان تیموری هند به بقای نام و نشان که از نیاکان خود به ارث برده بودند، از دیگر عواملی است که باعث توجه آنان به تاریخ نویسی شد. سلاطین تیموری هند به تاریخ نویسی بیش از علوم دیگر علاقه‌مند بودند (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۲۱). چنان‌که علاوه بر حمایت و تشویق تاریخ نویسان، خودشان نیز مانند بابر و جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴) با نوشتن بابرنامه و جهانگیرنامه در زمره تاریخ نویسان به شمار می‌روند. احتمالاً سرمشق ابان از خلق چنین آثاری الهام گرفته از تیمور بوده که توزک تیموری را نوشته بود. شاهان تیموری مند، علاوه بر علاقه مندی به تاریخ نویسی، ظرافت طبع و ذوق شاعری نیز داشتند. علاقه مندی شاهان تیموری هند به فرهنگ و ادب ایرانی در دوران اکبرشاه به اوج خود رسید. ملک الشعراء بهار ابراز می‌دارد نه تنها دربار دهلی به منزله دربار ثانی ایران بود، بلکه دربار اصلی ایران بود (بهار، ۱۳۷۷: ۲/۲۵۷). اکبرشاه به حدی به تاریخ نویسی اهمیت می‌داد که برای نخستین بار در حکومت تیموریان هند، به تقلید از سلاطین ایران منصب رسمی مورخ دربار را بوجود آورد. نخستین مورخ رسمی دربار او شیخ ابوالفضل علامی یا دکنی بود. (جهانگیر، ۱۳۵۹: ۱۳۵) س و یک) اکبرشاه حتی به دانشمندان دربار خود دستور داد، شاهکارهای ادبیات زبان های مختلف از قبیل: سنسکریت، عربی، ترکی و حتی لاتینی را به فارسی ترجمه کنند. در نتیجه مکتب تاریخ نویسی جدیدی بوجود آمد که از آن به عنوان تاریخ

نویسی محلی فارسی در هند یاد می شود. این سنت بر اثر ترجمه آثار نیمه تاریخی سانسکریت مانند: مهابهارات، رامایانه، راج ترنگینی (Rajtarangini) و غیره بوجود آمد (اته، ۲۵۳۶: ۲۷۶-۲۷۴). حمایت و تشویق مورخان توسط شامان بعدی نیز ادامه یافت. تشویق شاه جهان به نوشتن شاه جهان نامه، باعث روی آوردن هندوان به تاریخ نویسی فارسی شد. بنوالی داس (Banvali Das) کتاب راجا ولی تاریخ پادشاهان هند باستان را در ده فصل نوشت و بهگوان داس (Bhagvan Das) کتابی با عنوان شاه جهان نامه تالیف کرد (گورکر، ۱۳۸۵: ۱۰۷). عشق و علاقه شاهان نیموری هند به تاریخ نویسی، شعر و نویسندگی چنان جدی بود که آنان را به رقابت با یکدیگر نیز واداشت. چنان که شاه جهان قصد داشت همانند اکبرنامه ابرالفصل علامی، شامکار تاریخ جاودانی از وقایع عهد خود به یادگار گذارد، لذا مورخان زیادی از جمله طباطبایی بزدی، محمد امین قزوینی، عبدالسمید لاموری، محمد وارث و بعضی از هندو ما به نوشتن شاه جهان نامه پرداختند (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

۲- اشکال، موضوعات و شیوه های تاریخ نگاری

تنوع در اشکال، موضوعات و شیوه های تاریخ نگاری فارسی از زمان اکبرشاه آغاز شد. تا پیش از اکبرشاه سه شیوه تاریخ نگاری عمومی، تاریخ دودمانی و تاریخ منظوم در هند رواج داشت. از زمان اکبرشاه تنوع خاصی پدید آمد و اشکال و موضوعات تاریخ نویسی متنوعی مانند: تاریخ های عمومی، محلی، دودمانی و خصوصی، مونوگراف، شهنشاه نامه نویسی، تاریخ منظوم، تاریخ های مذهبی، تذکره ما، شرح حال رجال، طبقات، تک نگاری و غیره مرسوم شد.

از لحاظ روش و شیوه نیز تاریخ نگاری به سبک تاریخ های رسمی که از قبل شروع شده بود، در دوره اکبرشاه به اوج خود رسید. جالب آن که نگاشتن تاریخ های غیر رسمی و انتقادی نیز از همین زمان در هند آغاز گردید. در این نوشتار از لحاظ موضوعی فقط نمونه هایی از انواع تاریخ های عمومی و محلی و از لحاظ سبک ر شیوه نمونه هایی از تاریخ نگاری رسمی و غیر رسمی به طور مختصر مورد بررسی قرار گرفته اند.

۳-۱- تاریخ‌های عمومی

تاریخ‌های عمومی این دوره در چهار دسته قابل تقسیم‌بندی هستند. اولین دسته از تاریخ‌های عمومی هند، تاریخ عمومی عالم از ابتدای آفرینش تا زمان مولف است. تاریخ همایونی، مجامع‌الاشیبار، مرآة العالم، روضه‌الطاهرین، سنتنب‌التواریخ شاکھی شیرازی و امثال این‌ها در این دسته جای دارند. تاریخ همایونی از تواریخ عمومی عالم و نخستین تاریخ عمومی تیموریان بزرگ است که در سال ۹۵۸ توسط ابراهیم بن حریر به نگارش درآمد. بعضی از منابع مورد استفاده وی، تاریخ طبری، مجمع‌التواریخ، نظام‌التواریخ، روضه‌الصفا، سنی ملوک‌الارض و الانبیا، طبقات ناصری و تاریخ فیروزشاهی بوده‌اند. این اثر به تاریخ هند باستان نظر ندارد، حال آن‌که تاریخ ایران باستان را آورده است. (آفتاب، ۱۳۶۲: ۹۲-۹۰) چنین مسأله‌ای نقطه اوج تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری هند است. دومین دسته از تاریخ‌های عمومی هند، تاریخ عمومی عالم اسلام از ولادت یا رحلت پیامبر (ص) تا زمان مولف است. مشهورترین تاریخی که با این موضوع نوشته شد، تاریخ الفی است. عده‌ای از مورخان ایرانی و هندی در سال ۹۹۳ به امر اکبرشاه نوشتن تاریخ الفی را آغاز کردند. مجموعه مولفان این اثر افرادی از قبیل: نقیب‌خان قزوینی، فتح‌الله شیرازی، سکیم‌همام گیلانی، سکیم‌علی گیلانی، ابراهیم سرهندی، نظام‌الدین هروی، عبدالقادر بداونی، ملا احمد تنوی و آصف‌خان قزوینی بودند. به علت اختلاف نظر با مسایلی دیگر، ملا احمد تنوی به تنهایی مامور ادامه کار شد. پس از قتل وی در سال ۹۹۶ آصف‌خان دنباله کار را گرفت و سرانجام در سال ۱۰۰۰ق با تجدید نظر عبدالقادر بداونی و آصف‌خان این اثر پایان پذیرفت (بداونی، ۱۳۸۰: ۲۲۲/۲). تاریخ الفی نوعی دایره‌المعارف است که هرکدام از نویسندگان عهده‌دار تألیف بخشی از آن بودند. هدف اکبرشاه از تدوین چنین مجموعه‌ای، ماندگار ساختن نام خود در بین سلاطین هزار ساله اسلام بوده است (تنوی، ۱۳۸۲: ۱۰/۱). ملا احمد تنوی از مولفان اصلی تاریخ الفی در هند متولد شد، اما به ایران آمده، مدتی در دربار شاه تهماسب بود و به مذهب شیعه امامی درآمد. بعد از مرگ شاه تهماسب به دیار خود بازگشت و در ۹۹۰ به دربار اکبر راه یافت. قوام‌الدین جعفریگ

مشهور به آصف‌خان قزوینی از دیگر نویسندگان اصلی تاریخ الفی، ایرانی الاصل است که در سال ۹۸۵ به واسطه عمویش میرزا غیاث الدین به دربار اکبرشاه راه یافت و از طرف وی ملقب به آصف‌خان گردید (همان ۲۱-۲۰). سومین دسته از تاریخ های عمومی هند، تاریخ عمومی هند از قدیم ترین ایام تاریخی این سرزمین تا زمان تالیف است. معدن اخبار از احمدخان کنبو، خلاصه التواریخ از سبجان رای پتالوی (Sojan Rai Batalavi) و تاریخ فرشته از هندوشاه استرآبادی، از مجموعه این دسته از تواریخ عمومی به شمار می‌روند. محمد قاسم هندوشاه استرآبادی معروف به فرشته از ایران به احمدآباد و سپس بیجاپور رفت و در آن جا به ملازمان سلطان ابراهیم عادل‌شاه دوم (۱۰۲۷-۹۹۸) پیوست. وی به فرمان عادل‌شاه تاریخ مرسته را به نام او با عنوان گلشن ابراهیمی در سال ۱۰۳۳ به فارسی سلیس و ساده نوشت. (فرشته، ۱۳۸۷: ۱/ هفده تا بیست و دو) تاریخ فرشته تنها شامل وقایع سیاسی و جنگ و جدال پادشاهان نیست، بلکه روشنگر علوم و معارف، اخلاقی و رفتار و آداب و رسوم طبقات مختلف مردم است. بنا به گفته خودش از رین الاخبار گردیزی، ترجمه تاریخ یمنی، تاج المائر، طبقات ناصری، تاریخ فیروزشاهی، روضه الصفا، حبیب السیر و تاریخ های فارسی دوران تیموری هند قبل از خودش استفاده کرده است. (فرشته، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۴)

هندوشاه به آداب و رسوم و اعتقادات هندوان باستان نظر دارد و اثر او سرشار از اصطلاحات دیوانی و اداری است. تاریخ فرشته از منابع معتبر درباره روابط سیاسی و فرهنگی ایران و هند در ادوار مختلف خاصه دوره صفویان است (فرشته، ۱۳۸۷: ۱/ سی و سه). چهارمین دسته از تاریخ های عمومی هند، تاریخ عمومی هند اسلامی از آغاز حکومت های اسلامی در هند تا زمان تالیف است. منتخب التواریخ عبدالقادر بدائونی، طبقات اکبری از خواجه نظام الدین احمد هروی، تاریخ حقی از محدث عبدالحق دهلوی، زبده التواریخ نورالحق دهلوی و آثاری از این قبیل، در این مجموعه جای دارند. طبقات اکبری در سال ۱۰۰۲ توسط خواجه نظام الدین احمد هروی تالیف شد. نظام الدین و پدرش از مقربان و فرماندهان نظامی ارشد بودند. شیوه تدوین طبقات اکبری که سبکی ساده و روشن دارد، سرسشق بدائونی و تاریخ فرشته هم قرار گرفتند از خصوصیات عمده طبقات اکبری این است که طبقات سلاطین مناطق مختلف هند از قبیل: دهلوی، دکن، گجرات، بنگاله، مالوه

چونپور، سند، کشمیر و ملتان را بر اساس محیط های جغرافیای جداگانه بررسی کرده است (آفتاب، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۴۸).

۲-۲- تاریخ های محلی

نوشتن آناری با موضوع تاریخ گجرات، تاریخ سند، تاریخ کشمیر و تاریخ بنگال از مهم ترین تاریخ های محلی این دوره هستند. تاریخ گجرات در ۹۹۲ توسط میر ابونراب ولی گجراتی نوشته شد. میر ابونراب در اصل از سادات شیواز بوده که پس از فتح گجرات به اکبرشاه پیوست (آفتاب، ۱۳۶۲: ۱۲۶). تاریخ سند یا تاریخ معصومی توسط میر محمد-معصوم بهکری به رشته تحریر درآمد. اجداد میر محمد معصوم در اصل از سادات ترمذ بوده اند که به قندهار مهاجرت کرده، سپس به سند روی آوردند. ری نهایتاً در سلک مقریان و نظامیان اکبرشاه درآمد. محمد معصوم بعد از فتح دکن در سال ۱۰۱۰ به عنوان سفیر از طرف اکبرشاه نزد شاه عباس فرستاده شد و مورد لطف او قرار گرفت (بکری، ۱۳۸۲: ط - کج) اهمیت این کتاب به حدی است که به زبان های سندی و انگلیسی نیز ترجمه شده است. (۱۲۰: ۲۰۱۰، Tavassoli) مسلم است که این مورخان ایرانی تبار در نوشتن این دسته از تاریخ ها تحت تاثیر سنت های تاریخ نگاری ایرانی بوده اند.

تاریخ کشمیر ترجمه فارسی راج ترنگینی تالیف پندت کلهن (Pendant Kalhan) است. کلهن از برهمنان کشمیر بود که در سال ۵۲۵ ق تاریخ چهار هزارساله کشمیر را به زبان سانسکریت به نظم تالیف نمود. (کلهن، ۱۳۵۳: ۷-۵) نخستین بار این اثر توسط ملا احمد کشمیری در دوران سلاطین شاهمیری کشمیر (۹۱۳-۷۴۰) به فارسی ترجمه شد که این ترجمه باقی نمانده است. برای بار دوم به دستور اکبرشاه در سال ۹۹۷ توسط شاه محمد شاه آبادی ترجمه شد. چون این ترجمه مورد پسند اکبرشاه واقع نشد، به سال ۹۹۸ مجدداً اکبرشاه دستور داد توسط عبدالقادر بدائونی این ترجمه تسهیل شود که چنین شد (همان: ۳۷-۳۵). به نظر کلهن برهمن سیستم حکومتی مریبایست مبتنی بر اصول مذهبی باشد. از آن جایی که فلسفه مند به زندگانی این جهان اهمیت نداد، نظرش ایجاد ملتی خداشناس و

آنحرف طلب بود. (همان: ۷) ترجمه این اثر و آثار مشابه آن که در دوران اکبرشاه روندی همه جانبه گرفته بود، مسلماً از لحاظ نگرش به تاریخ و جهان بینی تاریخی، در تاریخ نگاری تیموریان هند اثرگذار بوده است. در دوره جهانگیر نیز به تواریخ محلی توجه می‌شد. از تواریخ محلی شایان ذکر دوران جهانگیر می‌توان به مرآت سکندری، بیگلارنامه و تاریخ بنگال اشاره کرد. مرآت سکندری درباره تاریخ گجرات است و توسط داودخان مخاطب به سلطان نوازخان موسوی صفوی به نام میر اکبرعلی‌خان سکندر جاه نظام ششم در هفت فصل راجع به تاریخ خاندان نظام شاهیان نوشته شد. (خان زمان خان، ۱۳۷۷: نوزده) بیگلارنامه تاریخ محلی سند است که توسط ادراکی بیگلری نوشته شد این کتاب شرح حال یکی از رجال نظامی عهد اکبرشاه و جهانگیر، یعنی خان زمان شاه و اجدادش است که بر سند حکومت می‌کرد. در مقدمه این کتاب که راجع به سلاطین گذشته سند بحث کرده، سند را فرزند حام پسر نوح دانست است. (ادراکی بیگلاری، ۱۴۰۰: ۷-۵) این سنت تاریخ نویسی که نام سرزمین‌ها را منتسب به نام شخصی از فرزندان و نوادگان حضرت نوح (ع) می‌دانند، در تاریخ نگاری تیموریان هند رسمی معمول بود. در واقع این سنت را از تاریخ نویسی اسلامی و ایرانی اخذ کرده بودند.

۲-۳- تاریخ های رسمی

نوشتن تاریخ های رسمی در دوره تیموریان هند که به نوعی تقلیدی از تیموریان ایران بود، در حدی گسترده مرسوم شد. تاریخ های رسمی تیموریان هند، علاوه بر تملق و جانبداری فرمانروایان، دارای اثر فنی و متکلف هستند. البته این نوع تاریخ ها به علت دسترسی و استفاده از اسناد و مدارک دولتی جایز اهمیت هستند. تاریخ نویسی رسمی به معنی واقعی آن از زمان اکبرشاه آغاز گردید. نخستین و مشهورترین تاریخ رسمی زمان اکبرشاه، اکبرنامه نالیف ابوالفضل دکنی یا علامی است. ابوالفضل دکنی دومین شخصیت بعد از اکبرشاه بود و در انجام اغلب امور اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی مشاور و مشوق او بود. (مبارک، ۱۳۸۵: ج ۱، پنجاه و نه) وابستگی او به اکبرشاه شدید و دوطرفه بود. چنان که در جریان کشته شدن او توسط شاهزاده سلیم، اکبرشاه گفته بود: «اگر شاهزاده را داعی

پادشاهی بودی مرا کشتی و شیخ را نگهداشت» (مصمصام الدوله، ۱۳۴۸: ۶۱۷/۲-۶۱۵). شیخ ابوالفضل در اکبرنامه متأثر از ظفرنامه یزدی به شرح رویدادهای زمان تیموریان ایران و هند تا عصر اکبرشاه پرداخته است. او راجع به رویدادهای عصر بابر، همایون و اکبرشاه از اسناد و مدارک دولتی استفاده کرده است. ابوالفضل در اکبرنامه شرح حال خاندان تیموری را از قدیم ترین زمانها بر اساس سنت معروفی که همه نژادهای بشر را به فرزندان نوح (ع) یعنی حام، سام و یافث نسبت می دهند، آغاز کرده به صورت اختصار تا زمان شاهزادگی اکبرشاه بیان کرده است (مبارک، ۱۳۸۵: ۱/ پنجاه و یک) انتساب همه نژادهای بشر به فرزندان نوح (ع) در تاریخ نگاری ایرانی و اسلامی نیز در سدهی گسترده رواج داشت و حتی تا اوایل دوره قاجار نیز چنین مسأله ای در تاریخ نگاری ایرانی قابل مشاهده است. اکبرنامه مستقیماً تحت نظارت اکبرشاه نوشته شد، چنانکه مولفش آورده: «آن چه بزبان قلم می آید بر صحیفه بیان رقم می پذیرد روز بروز به سمع همایون (اکبرشاه) می رسد» جایی دیگر آورده است: «از حضرت شاهنشاهی التماس تصحیح شونده های خویش نموده در مجالس متعدد به صحت رسانیدم» (همان: ۲۲)

از شیخ ابوالفضل اثر دیگری به نام آیین اکبری نیز باقی مانده که نوعی دایره المعارف راجع به تشکیلات اداری، نظامی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی دوره اکبرشاه بوده و به امکان جغرافیایی، آیینها و آداب و رسوم نیز نظر دارد. (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۸۰) پس از دوره اکبرشاه نوشتن تاریخ های رسمی عمومی شد اقبالنامه جهانگیری، تألیف مورخ رسمی دربار جهانگیر، یعنی معتمدخان نیز از آثار تاریخی رسمی معروف این دوره و پس از اکبرنامه معروف ترین تاریخ رسمی تیموریان هند است. مشهورترین دوران تاریخ نویسی رسمی بعد از اکبرشاه، مربوط به دوران شاه جهان است. (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲)

به درخواست اورنگزیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸) محمدکاظم تاریخ ده سال نخست سلطنت وی را با عنوان عالم گیرنامه تدوین کرد، اما پس از چندی، به دستور این پادشاه از ادامه تألیف دست کشید. بدین ترتیب بساط تاریخ نگاری رسمی در نزد تیموریان هند برچیده شد (احمد، ۱۳۶۶: ۱۲۰).

۲-۲- تاریخ های غیر رسمی و انتقادی

مشهورترین تاریخ غیر رسمی و انتقادی دوره مورد نظر، منتخب التواریخ نوشت عبدالقادر بدائونی است. بدائونی از ندیمان اکبرشاه بود و در دربار با بزرگان نشست و برخاست داشت. آگاهی وی بر اسرار و نهران دربار اکبرشاه و لحن انتقادی اش بر اهمیت این اثر افزوده است. (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/پنج تا هشت) منتخب التواریخ نخستین تاریخ فارسی هند است که رویدادها را با دید انتقادی بررسی کرده است. بدائونی نه تنها ابوالفضل و فیضی، برترین شخصیت های درباری زمان اکبرشاه را به باد انتقاد گرفته و آنها را مسبب جریان دین الهی اکبر دانسته، بلکه از خود اکبرشاه نیز انتقاد کرده است. البته جایگاه علمی آنان را ستوده است. (بدائونی، ۱۳۷۹: ۳/هفت) به نقل از منتخب اللباب، کتاب منتخب التواریخ به خاطر لحن انتقادآمیزش، توسط جهانگیر جانشین و پسر اکبرشاه متوقف شد. اما علی رغم امتناع دولت از انتشار آن، پرفروش ترین کتاب در پایتخت بود. (آفتاب، ۱۳۶۲: ۱۵۶) وی چنان به حقیقت کوی پایبند بود که حتی شیرخان افغان رقیب همایون را در عدل ستوده و درباره اش چنین نوشته است: «عدل در عهد او چنین شایع بود که اگر بیرزنی طبق زرین بدست گرفته هر جا که می خواست خواب می کرد هیچ دزد و مفسدی را یارای برداشتن آن نبوده» (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/۲۵۰) نوشتن تاریخ های انتقادی در تاریخ نگاری ایرانی نیز معمول بود. برجسته ترین نمونه از تاریخ های انتقادی در ایران را ابن عربشاه با عنوان عجایب المقدور فی اخبار تیمور نگاشت که این اثر را با دبدی انتقادی نسبت به تیمور و حوادث مربوط به او نوشته است (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۹۵).

۳- ویژگی های کلی تاریخ نگاری و تاریخ نگری دوره تیموریان هند

مورخان تیموری هند از لحاظ سبک، شیوه، روش و نگرش تاریخی با مورخان ایرانی شباهت های فراوانی دارند. سبک انشای مورخان دوره تیموریان هند دنباله سبک نویسندگی مورخان تیموریان ایران و دوره قبل از آن است. همان طور که در دوره تیموریان ایران ظفرنامه نامه بزدی یا شری فنی نوشته شد و در برابر آن ظفر نامه شلمی یا شری ساده و روان

به تحریر درآمد، در نزد مورخان تیموری هند نیز هر دو شیوه نگارش معمول بود. در دوره بابر سبک ظفرنامه بزدی دنبال شد و در دوره همايون سبک ظفرنامه شامی سرمشنی مورخان مانند میرزا حیدر و ابراهیم بن حریر قرار گرفت. در دوره اکبرشاه سبک‌های متداول در کنار هم به چشم می‌خورد. همايون نامه گلبدن بیگم و تاریخ خاندان تیموریه به سبک ساده نوشته شد و در انشای بعضی مورخان از قبیل اکبرنامه ابوالفضل دکنی تکلف و تصنع راه یافته است. بعضی مانند عبدالقادر بدآونی در منتخب التواریخ و نظام الدین هروی در طبقات اکبری جانب اعتدال را رعایت کرده‌اند. در دوران جهانگیر سبک ساده جهانگیرنامه الگویی برای مورخان بعد از او شد. در زمان شاه‌جهان دوباره لگوبذیری از سبک فنی اکبرنامه ابوالفضل دکنی، در شاه‌جهان نامه نویسی شروع گردید. در دوره اورنگ زیب نیز هر دو سبک ادامه داشت (آفتاب، ۱۳۶۴: ۳۴). در مجموع ساده نویسی در نزد تاریخ‌نویسان هندی بیشتر مرسوم بود. این ساده نویسی از روی ناتوانی نبود، بلکه مورخان برای فهم عامه به ساده نویسی روی آورده بودند (بهار، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۹۶).

از دیگر خصوصیات تواریخ هندی این دوره خصوصاً تاریخ‌های عمومی، این است که حوادث گذشته را از روی کتب متقدمین ایرانی و هندی نوشته و بسا اوقات دقیقاً رونویسی کرده‌اند. این مشخصه یکی از خصوصیات عمده تاریخ‌نگاری در ایران بوده که هر هند نیز مرسوم شد. دسترسی به اسناد و مکاتبات رسمی دربار برای مورخان که بیشتر از منشیان و وزیران بودند، از خصوصیات مشترک دیگر تاریخ‌های ایرانی و هندی است (۹: 1985, Entwistle) در مقایسه با ویژگی‌های تاریخ‌نویسی ایرانی، در دوره تیموریان هند نیز، انواع تاریخ‌های عمومی، محلی، سلسله‌ای، دودمانی، مذهبی، ذیل نویسی، مقامه نویسی، نگارش معجم‌های تراجم احوال، فرهنگ نویسی و پدید آمدن منظومه‌های حماسی به تقلید از شاهنامه رایج شد. علاوه بر این، در نزد مورخان دوره تیموری هند، همانند تاریخ‌نویسی ایرانی تا قرن دهم، حاکمیت بیش‌اسلامی، فرمایشی بودن بعضی آثار، نگاه حکومتی به تاریخ، شرح زندگی پادشاهان و امرا و جنگ‌ها، کم‌نوجهی مورخان به زندگی اجتماعی مردم عادی، گزارش نویسی و عدم تحلیل وقایع از ویژگی‌های عمده دیگر تاریخ‌نگاری

تیموریان هند بود. البته همه تاریخ‌های آن دوره یکسان نوشت نشدند. در کنار تاریخ‌های رسمی، تاریخ‌های غیر رسمی و انتقادی هم نوشته شد. چنانکه عبدالقادر بدایونی و نعمت‌الله خان هروی صاحب تاریخ‌های جهان در بیان حقیقت تا حدودی اصرار داشته و اکبرشاه و عالمگیر را مورد انتقاد قرار داده‌اند. آیین اکبری نیز روشنگر حیات اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی توده مردم است. در نوشتن تاریخ‌های بحث، جدل، مشاجره و مراجعه به منابع اصلی برای بیان وقایع به کرات مشاهده می‌شود. (بدایونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲۲) افرادی مانند معتمدخان مولف قبایل نامه جهانگیری و خاکی شیرازی مولف منتخب‌التواریخ منابع اطلاعاتی خودشان را مورد نقد و جرح و تعدیل قرار داده‌اند (آفتاب، ۱۳۶۲: ۴۳).

از لحاظ نگرش و جهان‌بینی حاکم بر تاریخ و تاثیر آن بر تاریخ‌نویسی نیز تشابه فراوانی میان تاریخ‌نگاری ایرانی و هندی به چشم می‌خورد. در تبیین تاریخ، مورخان هندی مانند اغلب سرزمین‌های اسلامی اندیشه دینی را محور فهم تاریخ قرار داده، با تاویل و تفسیر احادیث و آیات به نوعی تقدیرگرایی قائل بودند و تاریخ‌نویسی‌شان را بر آن مبنا می‌نگاشتند. به عبارتی نگرش تاریخ‌بر مبنای نگرش دینی و تبیین امور بر اساس تقدیر و مثبت‌الهی که اساس نگرش مورخان ایرانی و اسلامی بود، در تاریخ‌نگاری هند کاملاً آشکار است (رزق آرا، ۱۳۸۳: ۵۸). از لحن کلام تنوی و مورخان دیگر که از اکبرشاه به عنوان ظل‌الله یاد کرده‌اند، خواننده به یاد تفکر رایج در هم‌قطاران ایرانی آنان می‌افتد که از جهان‌بینی مشترکی حکایت دارد. تاثیرپذیری تاریخ‌نویس دوره تیموریان هند از تاریخ‌نویسی ایرانی در امور جزئی‌تر نیز کاملاً قابل مشاهده است. نمونه بارز آن بکار بردن عناصر قراردادی خاص در دیباچه‌های مورخان هندی است که در نزد مورخان صفویه نیز معمول بود. از جمله این عناصر قراردادی مشخص، مشروعیت بخشی به حکومت از طریق نسب نامه بود. مورخان صفوی نسب نامه صفویان را به امام موسی کاظم (ع) متصل نمودند. (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۷۰) در مقدمه طبقات اکبری، نسب اکبرشاه با هفت واسطه به تیمور می‌رسد. (تندماری، ۱۳۸۲: ۸) در این نسب نامه عدد هفت مورد نظر مورخ است که عددی مقدس در فرهنگ اسلامی بوده و در تاریخ‌نگاری ایران اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد. این مورخ با

مطرح کردن عدد هفت در پی تأیید الهی اکبرشاه و مشروعیت بخشیدن به حکومت او بوده است. البته تفاوتی که در این میان دیده می‌شود، تنها در دیدگاه‌های اندیشه‌ای هر سلسله بود (کوبین، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۴۷). ویژگی مشترک دیگر این است که در آغاز متون تاریخی، هم در دوره صفوی و هم در نزد تیموریان هند، به ناسی از منابع تیموری ایران موضوعات مشترکی مشاهده می‌شود که یکی از آن‌ها روایا است. روایا به مورخ امکان می‌دهد با بازنویسی تعبیر آن، جنبه‌های گوناگون مشروعیت پادشاه را بررسی کند و در صورت امکان تغییر دهد. پیشینه روایت روایا در تاریخ‌نویسی ایران اسلامی حتی به دوران آل بویه باز می‌گردد. مورخان صفوی بر روایاهای صفی‌الدین تکیه داشتند و در نزد مورخان تیموریان هند روایاهای همایون مطرح بود (همان: ۱۵۱-۱۵۰).

قبل از روی کار آمدن تیموریان هند، هندوها و مسلمانان شبه قاره هند کاملاً از یکدیگر فاصله و با هم اختلاف اساسی داشتند. اصرار بر پیوند دادن این دو گروه بزرگ یکی از موضوعات عمده تاریخ‌فرهنگی تیموریان هند محسوب می‌شود (132: 1964, Ikram). نقطه اوج تلاش برای پیوند دادن مسلمانان و هندوها مربوط به دوران اکبرشاه است. با آن که اکبرشاه موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورد، لیکن در نگرش تاریخی مورخان آن دوره، مسأله نزدیک کردن اندیشه‌های اسلامی و هندویسم برای اتحاد آنان مرسوم نشد. (Clawson, 1967: 24) معدود مورخانی به این مسأله در تاریخ‌نگاری اندک توجهی داشتند که معروف‌ترین آن‌ها شیخ ابوالفضل مورخ رسمی دربار اکبرشاه بود. نزد او تاریخ هند نتیجه متقابل میان هندوها و مسلمانان نبود، بلکه مواجهه میان نیروهای ثبات یعنی حکومت تیموریان با برثبات و از هم گسیختگی یعنی فتودال‌ها بود. دیدگاه سستی پیشینیان دابر بر این که تاریخ هند فقط به دستاوردهای حاکمان مسلمان بیردازد، نزد ابوالفضل مردود شمرده شد. وی بر این باور بود که افزون بر آن‌ها مرابست به تاریخ، فلسفه و دین هندوها نیز توجه نمرود (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۶۱). شرایط سیاسی حاکم بر آن زمان و سیاست و شیوه کشورداری اکبرشاه در این نوع نگرش تاریخی نقش آفرین بود. این نوع نگاه به تاریخ، توسط عبدالحمید لاهوری، شوافی خان و دیگر مورخان سده یازده و دوازده

نیز تا حدودی دنبال شد. نمونه‌های این چنینی از فهم تاریخ در آثار مورخان ایرانی و اسلامی از جمله: مسعودی، ابن مسکویه و ابن خلدون کاملاً مشهود است.

تاریخ نویسی دوران تیموری هند علاوه بر تاثیرپذیری گسترده از تاریخ نگاری ایرانی، در مواردی نیز تحت تاثیر تاریخ نویسی بومی هندوستان و شرایط سیاسی و اجتماعی خاص تیموریان هند واقع گردید. این تاثیرپذیری از چند جهت صورت پذیرفت. یکی ترجمه آثار سانسکریت به زبان فارسی بود. ترجمه آثار سانسکریت در دوره اکبرشاه، اهداف دینی و سیاسی داشت. زیرا به منظور تفاهم متقابل بین دو گروه بزرگ جمعیت هندوستان که از لحاظ نژادی و دینی متمایزانه در برابر هم قرار گرفته بودند، انجام گرفت تا به فضایل و فرهنگ یکدیگر آشنا شوند (ان، ۱۳۳۶: ۲۷۲). دوم روی آوردن هندوها به نوشتن آثار تاریخی به زبان فارسی بود. از زمان اکبرشاه بسیاری از هندوان به نوشتن تاریخ های فارسی روی آوردند. در دوره شاه جهان هندوها بیشتر از قبل به فارسی نویسی روی آوردند و شاه جهان نامهایی توسط آنان نوشت شد. در زمان اورنگ زیب نوشتن انواع تاریخ های فارسی برای هندوان امری عادی شد. از جمله آنان می توان از ایشور داس (Ishwar Das) یاد کرد که فتوحات عالمگیری را حدود ۱۱۰۱ تألیف کرد. بندرابین داس (Bindraben Das) لب التواریخ را در ۱۱۰۶ نوشت و سجان رای بنالوی در ۱۱۰۷ خلاص التواریخ را به رشته تحریر درآورد (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲). شرایط سیاسی و اجتماعی خاص زمان اکبرشاه، مسایل اجتماعی جامعه هندوستان و نگاه طبقاتی به جامعه نیز در پیش و روش تاریخ نویسان دوره تیموری هند بی تاثیر نبوده است.

۲- عوامل تاثیرگذار تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند

چنان که آمد تاریخ نگاری دوره تیموریان هند با تاریخ نگاری ایرانی وجوه تشابه فراوانی دارد. علاوه بر مشخص کردن وجوه تشابه دو منغیر، می بایست حلقه ارتباط آن دو نیز مشخص شود. در این بخش پل ارتباطی تاثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند مشخص شده است. مهم ترین حلقه های ارتباط یا عوامل تاثیرپذیری تاریخ نگاری

تیموریان هند از تاریخ‌نویسی ایرانی، زبان فارسی، تشکیل حکومت‌های منشعب از ایران در شبه‌قاره و مهاجرت‌های گسترده مورخان و ادبا به دیار هند است.

زبان فارسی از عوامل مهم تأثیرگذار تاریخ‌نویسی ایرانیان بر تاریخ‌نویسی هند به حساب می‌آید. شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی در شمال غرب شبه‌قاره و نفوذ تدریجی آنان به مناطق مرکزی، جنوبی و شرقی، مهاجرت‌های گسترده سیاسی، مذهبی و دینی، اعم از ادبا، علما، عرفا و بازرگانان و مراودات تجاری از مهم‌ترین عوامل رونق زبان فارسی در شبه‌قاره هند است (جابری‌نسب، ۱۳۸۸: ۴۲). در ادامه روند گسترش زبان فارسی در هند، اندکی قبل از روی کار آمدن تیموریان، در عصر اسکندر لودی (۹۲۳-۸۹۵) زبان فارسی زبان دیوانی در سطوح پایین اداری و جانشین زبان هندی شد. لذا جماعت‌های اداری هند و را ناگزیر ساخت زبان فارسی را یاد بگیرند (احمد، ۱۳۶۶: ۷۸). نفوذ زبان فارسی در دوره تیموریان هند در شبه‌قاره به اوج خود رسید و به حدی ریشه‌دواند که اصطلاحات دیوانی و حتی اسامی روزها، ماهها و سال نیز فارسی شد. برای شاهزادگان نیز نام‌ها و عناوین فارسی و ایرانی نظیر: جهانداد، شهریار، فرخ‌سیر و غیره انتخاب می‌شد. (۱۱۹: ۲۰۱۰، Tavassoli) در طی سطره طولانی مدت زبان فارسی در شبه‌قاره هند کتاب‌های تاریخی بی‌نظیری به زبان فارسی از لحاظ کمیت و کیفیت نوشته شد (فرشته، ۱۳۸۶: ۲۲). منابع عمده مورخان هندی برای تاریخ‌نویسی، منابع تاریخی ایرانی به زبان فارسی بوده است. بنابراین طبعی است مورخان هندی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در روش، پیش، محتوا، ساختار و غیره فرار گرفته باشند. منابع تاریخی فارسی در ایران به حدی برای تیموریان هند اهمیت داشت که نسیب خان مامور شد هفت جلد روضه‌الصفای میرخواند را حفظ کند (کوین، ۱۳۸۷: ۱۲۵). دومین عامل عمده تأثیر‌پذیری تاریخ‌نویسی هند از تاریخ‌نویسی ایرانی، تاسیس سلسله‌های حکومتی منشعب از حکومت‌های ایرانی در هند است. نخستین حکومت فارسی‌زبان شبه‌قاره هند، غزنویان بودند که لاهور به منزله پایتخت دوم آنان بود. بعد از سوزاندن غزنه توسط علاء‌الدین حسین جهانسوز غوری در سال ۵۴۶ هجری لاهور مرکز اصلی فکری و فرهنگی غزنویان شد و خسرو ملک آخرین سلطان غزنوی از سال ۵۵۶ تا

۵۸۱ لاهور را پایتخت خویش انتخاب کرد (احمد، ۱۳۶۶: ۱۰۳). همان طور که در غزنین شاهکارهای تاریخی مهمی به فارسی نوشته شد، در لاهور نیز آثاری در زمینه ادبیات و عرفان به زبان فارسی نوشته شد. کسانی مانند هجویری، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان در لاهور با خلق آثارشان از مروجان زبان فارسی شدند (نقوی، ۱۳۴۳: ۵۲). با حملات شهاب الدین محمد غوری به هند، نه تنها حکومت غزنویان برچیده شد، بلکه غوریان توانستند دملی را نیز فتح کنند. اندکی پس از آن غلامان غوری به سرکردگی قطب الدین ایبک سلسله غلامان را در هند تاسیس کردند. هم زمان با آن، به دلیل حملات گسترده مغولان، سیل مهاجران از ایران و آسیای مرکزی به هند سرازیر شد. سلاطین هندی نیز مقدم دانشمندان و مورخان ایرانی را گرامی دانستند. این امر باعث نفوذ و تقویت فرهنگ و تمدن ایرانی خصوصا تاریخ نویسی فارسی در هند شد. چنانکه مورخ برجسته ای مانند منہاج سراج با مهاجرت به هند، تحت حمایت ناصرالدین قباچه حاکم سند، اثر تاریخی بزرگش *ملقات ناصری* را به نگارش درآورد (همان: ۵۵). سلاطین بعدی هند مانند: خلجیان، تغلقیان، سیدان و افغانه نیز علاوه بر این که از مروجان فرهنگ و تمدن ایرانی خصوصا در شاخه تاریخ نگاری بودند، راه را برای نفوذ هرچه بیشتر ایرانیان فراهم آوردند. تیموریان هند که از سرزمینی ابراندوست برخاسته بودند، در رکاب آنان دانشمندان و فرهیختگان ایرانی متعددی حضور داشتند. علاوه بر این، حکمرانان تیموری پس از استقرار در هند شخصیت های علمی و ادبی متعددی را جهت پیشبرد اهداف حکومتی شان، به هند دعوت نمودند. همزمان با آن، شرایط سیاسی و مذهبی خاص صفویان در ایران نالمنی های ازبکان در آسیای مرکزی، مسایل اقتصادی، فرهنگی و غیره، باعث شد حکومت تیموریان هند پذیرای دانشمندان، نویسندگان و مورخان متعددی از ایران گردد (بهار، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۵۶). با توجه به اینکه اغلب حکومت های ایرانی بعد از اسلام منشا اهلپائی داشتند و به ثبت افتخارات شان علاقه مندی زیادی نشان می دادند. تاریخ نویسی در دربار آنان رواج فوق العاده ای یافته بود. در دربار حکومت های اسلامی هند نیز که انشعابی از آنان بودند، چنین شد. این مساله به حدی در رواج و رونق تاریخ نویسی دوره تیموریان هند محسوس است که نخستین امرا و سلاطین تیموری هند علاوه بر تشویق مورخان، خودشان نیز

صاحب آثار تاریخی قابل توجهی هستند. مهاجرت دانشمندان و مورخان ایرانی به هند که از مدت ها پیش آغاز شده بود، به عنوان سومین عامل نقش مهمی در تأثیر تاریخ نویسی ایرانی بر تاریخ نویسی هند داشته است. تعداد علما، دانشمندان و مورخان مهاجر ایرانی به دربار تیموریان هند که آثاری برجای گذاشته اند حدود ۷۲۵ نفر بودند که تقریباً ۱۵۹ نفر در دوران اکبرشاه مهاجرت کرده بودند (گلچین معالی، ۱۳۶۹: شش). نخستین مورخان حکومت تیموریان هند یعنی خواندمیر، زین الدین خوافی و میرزا حیدر کاشغری ایرانی بودند. اینان از مدت ها پیش در ایران به این حرفه مشغول بودند و از تربیت یافتگان مکتب تاریخ نویسی مرات بودند. این مورخان ایرانی که پیرو سنت چند صد ساله تاریخ نویسی فارسی ایران بودند، بنیانگذاران تاریخ نگاری فارسی در دوره تیموریان هند به شمار می-روند. (سقا، ۱۳۶۳: ۴/ ۵۴۵-۵۴۱) مهاجرت مورخان ایرانی تا اواخر دوره تیموریان بزرگ هم چنان ادامه داشت. این مورخان معمولاً در سبک، روش، نگرش تاریخی و شیوه تدوین مطالب پیرو سنت دیرین تاریخ نویسی ایرانی و همچنین مقلد مورخان ایرانی هم عصر خودشان بودند. در کنار این سه عامل عمده، عوامل دیگری از قبیل: ذوق و علاقه حکام تیموری هند به تاریخ نویسی فارسی، قرابت های فرهنگی، تعاملات سیاسی، مبادلات اجتماعی، تأثیر پذیری هم زمان از تاریخ نگاری رو به رشد دوره صفویان و عوامل متعدد دیگر نیز در تأثیر گذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند نقش آفرین بوده اند.

نتیجه

سنت های تاریخ نویسی اسلامی و ایرانی نقش عمده و بسزایی در حلقه شکل گیری و رونق تاریخ نگاری تیموریان هند داشته است. تاریخ نگاری ایران دوره اسلامی از شعبه های تاریخ نگاری اسلامی با خصوصیات خاص خودش بوده که در تاریخ نویسی تیموریان هند تبلور شد. تاریخ نگاری ایرانی در اشکال، شعبه ها، موضوعات، روش ها، شیوه ها و حتی نگرش تاریخی در دوره تیموریان هند به کار گرفته شد. همان طور که در ایران انواع گوناگون های تاریخ نگاری با موضوعات متنوعی از قبیل: تاریخ های عمومی، محلی، دودمانی و خصوصی، مونوگراف، شهتاش نامه نویسی، تاریخ منظوم، تاریخ های مذهبی، تذکره ها،

طبقات، شرح حال رجال، تک نگاری و غیره مرسوم بود، چنین نوعی در تاریخ نگاری دوره تیموریان هند نیز باب شد. علاوه بر این، همانند سبک مای تاریخ نگاری ایرانی که در قالب تاریخ های رسمی و غیر رسمی به ترتیب با نثری فنی و ساده نوشته می شدند، در تاریخ نگاری تیموریان هند نیز چنین شد. از لحاظ پیش و نگرش تاریخی نیز مورخان دوره تیموری هند به علت پیشینه فکری ایرانی، بیشتر تحت تاثیر شرایط سیاسی و اجتماعی به نگارش تاریخ پرداختند. به نوعی که به تبیین امور عقلانی کمتر توجه شد و مورخان آن دوره به نقش عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی و غیره در جهت دهی جوامع و حکومت ها کمتر اشاره دارند. مسایل اجتناب خاص هند و نگاه طبقاتی به جامعه نیز به طور جدی مورد توجه و یا تعجب مورخان این دوره واقع نشد. چون نگاه دریاری و انسانی تاریخ نگاری ایرانی به صورت پیش زمینه در نگرش تاریخ نگاری مورخان این دوره، آمادگی ذهنی مورخان با این مساله را از قبل فراهم نموده بود. در کنار عوامل عمومی مانند: قرابت های نژادی، زبانی، فرهنگی و تعاملات و روابط گسترده تاریخی، عوامل خاصی مانند: رونق زبان فارسی، تشکیل شعبه هایی از حکومت های ایرانی در هند و مهاجرت های مستمر و گسترده مورخان و دانشمندان ایرانی به هند، در این تاثیرگذاری نقش عمده ای داشته اند. به عنوان مثال نخستین مورخان دوره تیموری هند یعنی خواندمیر، زین الدین خوافی و میرزا حیدر کاشغری از مورخان ایرانی مکتب هرات بودند که با مهاجرت به دربار تیموریان هند، از پایه گذاران تاریخ نگاری در دوره تیموریان هند به حساب می آیند.

منابع

- ۱- آفتاب، اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن بزاز، صفوه الصفا. چاپ دوم، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۶.
- ۳- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- ۴- احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، چاپ اول، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر باحقی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۵- ادراکی بیگلاری، بیگلارنامه، چاپ اول، با انضمام مقدمه و حواشی نبی بخش بلوچ، حیدرآباد سند: سندلی ادبی بورده، ۱۲۰۰.
- ۶- اسپیر، پرسوال، تاریخ هند، جلد دوم، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
- ۷- اطهر، علی، تاریخ‌نگاری در هند دوره اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ششم، ص ۱۸۳-۱۸۰، ۱۳۸۰.
- ۸- بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، جلد اول، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: ترجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۹- ———، منتخب التواریخ، جلد دوم، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: ترجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

- ۱۰- _____ ، منتخب التواریخ، جلد سوم، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۱- بکری، محمد معصوم، تاریخ سند، چاپ اول، به تصحیح عمر بن محمد داود پورته، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۱۲- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۳- تنوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، جلد اول، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۱۴- جباری نسب نرجس، مهاجرت ایرانیان به هند، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال اول، شماره اول، ص ۵۶-۲۵، ۱۳۸۸.
- ۱۵- جهانگیر، نورالدین محمد، جهانگیرنامه، با کوشش محمد هاشم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۱۶- خان زمان، غلامحسین، تاریخ آصفجامیان، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارس ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
- ۱۷- رزم آرا، مرتضی، نگاهی به مورخان هند میانه، آینه پژوهش، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۸۵، ص ۶۳-۵۷، ۱۳۸۳.
- ۱۸- رضا زاده، شفق، تاریخ ادبیات ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۶۹.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.

- ۲۰- تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۳.
- ۲۱- صمصام الدوله، شاه نوازخان، ماثوالامرا، جلد اول و دوم، به تصحیح مرلوی عبدالرحیم، کلکته: مطبع آردوگانید، ۱۳۲۸.
- ۲۲- عقیق، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، چاپ اول، تصحیح ولایت حسین، مقدمه و فهرست ها از محمدرضا نصیری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۲۳- قندهاری، محمد عارف، تاریخ اکبری، تصحیح معین الدین ندوی و دیگران، رامپور هندوستان: ۱۳۸۲ق.
- ۲۴- کلهن، پندت، راج نوئگینی، ترجمه ملا شاه محمد شاه آبادی، مقدمه و تصحیح صابر آفاقی، راولپندی: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۲.
- ۲۵- کوفی، علی بن حامد، فتحنامه سند، تصحیح داود بوت، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲۶- کوپین، شعله آلسیا، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، چاپ اول، ترجمه منصور صفت گل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۷- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۲۸- گورکر، ان.اس. سهم هندوان در زبان و ادب فارسی، ترجمه علی رضا کاربش، مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند(۱)، چاپ اول، تهران انتشارات بین المللی الهدی، ص ۹۳-۱۱۰، ۱۳۸۵.
- ۲۹- مبارک، شیخ ابوالفضل، اکیرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

- ۳۰- میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.
- ۳۱- نقوی علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۲.
- ۳۲- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۳۳- —————، گزیده تاریخ فرشته، تصحیح محمدسلیم مظهر، لاهور: مرکز مطالعات آسیای جنوبی دانشگاه پنجاب، ۱۳۸۶.